



متنی از قرن پنجم یا ششم هجری قمری

حقایق

از مؤلفی ناشناس

به تصحیح و توضیح

دکتر سیروس شمیسا



نشر قطرہ

سلسلہ انتشارات - ۲۰۴۱

ادبیات - ۲۵۹

متون کهن - ۳۱

عنوان و نام پدیدآور:	حقایق: متنی از قرن پنجم یا ششم هجری قمری، بر اساس منابع اهل سنت / از مؤلفی ناشناس به تصحیح و توضیح / دکتر سیروس شمیسا
مشخصات ناشر:	تهران: نشر قطره، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری:	۴۵۴ ص
فروست:	سلسله انتشارات - ۲۰۴۱. ادبیات - ۲۵۹. متون کهن - ۳۱
شابک:	۴ - ۰۶۱ - ۲۰۱ - ۶۲۲ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبا
یادداشت:	کتابنامه صفحات ۴۴۹-۴۵۳، همچنین به صورت زیرنویس
موضوع:	اسلام - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع:	Islam-Early Work to 20th Century
شناسه افزوده:	شمیسا، سیروس، ۱۳۲۷ - ، مصحح
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۸ خ / ۱۱ BP
رده‌بندی دیویی:	۲۹۷/۰۴
شماره کتاب‌شناسی ملی:	۵۶۰۹۵۸۵

حقایق

متنی از قرن پنجم یا ششم هجری قمری
بر اساس منابع اهل سنت

از مؤلفی ناشناس

به تصحیح و توضیح

دکتر سیروس شمیسا



حقایق

به تصحیح و توضیح: دکتر سیروس شمیسا

صفحه‌آرا: ژیلای سخن

طراح جلد: مهسا ثابت‌دیلمی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۸

چاپ: دیجیتال نقش

صحافی: نوری

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

بها: ۷۵۰۰۰ تومان

نشر قطره از برجسب برای تغییر قیمت استفاده نمی‌کند.

استفاده از این اثر، به هر شکلی،

بدون اجازه ممنوع است.

خیابان دکتر فاطمی، خیابان شیخلر (ششم)، کوچه بنفشه، پلاک ۸

تلفن: ۳-۵۱-۳۳ ۹۷ ۸۸

دورنگار: ۸۲ ۰۷ ۷۸ ۸۹

کد پستی: ۱۴۱۵۶۷۳۳۱۲

www.nashreghatreh.com

info@nashreghatreh.com

nashr.ghatreh@yahoo.com

Printed in the Islamic Republic of Iran

فهرست مطالب

۷.....	پيشگفتار مصحح
۳۹.....	متن حقايق.....
۴۵.....	الباب الاول: فى العلم.....
۶۰.....	الباب الثانى: فى الصلوة.....
۹۰.....	الباب الثالث: فى الدعاء.....
۱۰۴.....	الباب الرابع: فى الصوم.....
۱۱۴.....	الباب الخامس: فى التواضع.....
۱۳۰.....	الباب السادس: فى حُسن الخلق.....
۱۴۶.....	الباب السابع: فى السخاوة.....
۱۷۷.....	الباب الثامن: فى العقل.....
۱۸۴.....	الباب التاسع: فى سِتْرِ الله على العبد.....
۲۰۶.....	الباب العاشر: فى حفظ اللسان.....
۲۲۰.....	الباب الحادى عشر: فى الزجرِ عَنِ الغيبة.....
۲۳۲.....	الباب الثانى عشر: فى الزجرِ عَنِ الكِذْبِ و الخِيَانَةِ.....
۲۴۰.....	الباب الثالث عشر: فى سَبِّ الْمُؤْمِنِ.....
۲۴۲.....	الباب الرابع عشر: فى التَّمِيمَةِ.....
۲۴۸.....	الباب الخامس عشر: فى مظالمِ النَّاسِ و اِذْيَابِهِمْ.....

٢٥١	الباب السادس عشر: فى الوزن بالقسط
٢٥٥	الباب السابع عشر: فى توقيرِ اهلِ البدعة
٢٧٣	الباب الثامن عشر: فى الزجر عن الزنا
٣٠٥	الباب التاسع عشر: فى حقِّ الولدِ على الوالدِ
٣١١	الباب العشرون: فى فضلِ ذكرِ الله تعالى
٣٣٧	الباب الحادى والعشرين: فى شارب الخمر
٣٤٣	الباب الثانى والعشرين: فى الزجرِ عن اللوطة
٣٥١	تعليقات
٤٠٩	فهرست لغات
٤٢٣	فهرست آيات
٤٢٧	فهرست اخبار
٤٤١	فهرست اقاويل
٤٤٥	فهرست اعلام
٤٤٩	فهرست منابع

پیشگفتار مصحح

حدود بیست سال پیش برای تدریس یک دوره کوتاه مدت ادبیات معاصر ایران در دانشگاه پکن بودم، روزی ملایسی چینی به اسم یوسف نجم‌الدین از شهر یان سین Yang Xin استان شان دونگ (دون) Shan Dong در نزدیکی پکن به کلاس آمد. شیفته زبان و ادبیات فارسی بود، اما فارسی نمی‌دانست. روزی هم مرا به مسجد مسلمانان پکن برد که ملایان آنجا هم فارسی نمی‌دانستند اما به عربی (که در مصر آموخته بودند) قادر به سخن گفتن بودند. باری او با خود چند کتاب خطی آورده بود که می‌گفت در تعمیرات مسجد که اخیراً اجازه داده‌اند پیدا شده است. یکی از آن‌ها همین کتاب حقایق بود که گویا به آن حقایق الاسلام می‌گفت و آن را از اوایل قرن دوازدهم میلادی می‌دانست. کتاب وضع مطلوبی داشت و صحیح و سالم مانده بود. در همان دانشگاه از آن فتوکپی تهیه کردم و اصل را همراه کتب دیگر به او برگرداندم. حقایق با آن که پر از آیات و اخبار و مسائل شرعی بود که در حوزه تحقیقات من نیست اما به جهت احتوا بر زبان و لغات و اسلوب کهن نثر فارسی و برخی از اجتماعیات دوران کهن سخت مرا به خود مشغول کرد و همواره مشتاق بودم آن را به طبع برسانم.

نسخ کتاب

در جست‌وجوهای گاه و بیگاه خود برای دستیابی به نسخ دیگر حقایق مطلع شدم که نسخه‌یی از این کتاب در کتابخانه آیت‌الله نجفی مرعشی در قم وجود دارد. همکار ارجمند جناب آقای دکتر موحدی فتوکچی آن نسخه را برایم ارسال کردند که هرچند بسیار کمرنگ بود و سطوری از آغاز و پایان صفحات بالکل محو شده بود و سقطاتی هم داشت اما در موارد متعدد در خواندن برخی از کلمات به کار آمد. هرچند تصحیح من براساس نسخه چین است اما اگر به نسخه مرعشی دسترسی نداشتم از عهده تصحیح کامل برنمی‌آمدم. نسخه دیگری هم در پاریس است که در آغاز کار به آن دسترسی نداشتم. ذیلاً این سه نسخه را به اختصار معرفی می‌کنم.

نسخه چین

نسخه چین که نسخه اساس تصحیح من است، نسخه‌یی است بغایت مضبوط و صحیح، هم به لحاظ انشا و هم املاء. رسم‌الخط آن هم کهن است و پیداست کاتب فارسی زبان بوده است (برخلاف نسخه مرعشی که رسم‌الخط آن پخته نیست و پیداست که کاتب فارسی زبان نبوده است و گویی گاهی کلمات را نقاشی کرده است). به نظر بنده تألیف حقایق مربوط به قرن پنجم است نه ششم و هفتم که مرحوم دانش‌پژوه بر مبنای نسخه پاریس حدس زده بود (در بخش سبک توضیح بیشتری خواهم داد). در مورد نسخه کتابخانه مرعشی (که بعد شرح خواهم داد) می‌گویند از نسخه مسجد دون در چین نوشته شده است (نسخه چین هم از مسجدی در استان شان دونگ (دون) به دست آمده است). اما نسخه مرعشی با نسخه چین تفاوت‌هایی دارد (و البته متأخر از آن است). چنان‌که اشاره کردم کاتب (که احتمالاً چینی است) گاهی

نقاشی می‌کند و معلوم است که به فارسی نوشتن معتاد نیست، اما نسخه چین به لحاظ مختصات املائی و انشایی و آوایی و نحوی و لغوی نشان می‌دهد که نویسنده ناشناس و کاتب هر دو اهل ماوراءالنهر یا ترکستان بوده‌اند. این نسخه به لحاظ محتوا بر فواید زبانی و سبکی و املائی در میان نسخ قدیم که تاکنون دیده‌ام کم‌نظیر است. امیدوارم اصل نسخه در چین حفظ شود و آن را به کتابخانه‌یی بسپارند. دریغاً که این نسخه (و هم چنین نسخه مرعشی) تاریخ کتابت ندارند. اسم نویسنده هم جایی نیامده است و پیدا است که شخص بسیار معروفی بود. حقایق جنبه درسی داشت و گویا طلاب آن را به درس پیش استاد می‌خواندند، زیرا در لابلای سطور نسخه چین معنای برخی از لغات به فارسی و چینی و شاید ترکی قدیم آمده است و گاهی وجوه دستوری را هم ذکر می‌کند.

نسخه را یک دانشجوی چینی دید. نام حاشیه‌نویس که در صفحه اول و هشتم آمده است جانگ های سینگ (ZHANG HAI XING) است. جمله‌یی که بر روی جلد و همچنین پایین صفحه ۱ آمده است یک آدرس است: خیابان جنوب لیوپوو، شهر یانگ سین، استان شن دانگ (Shan Dong) این دانشجوی چینی تنها توانست یک جمله را در حاشیه صفحه ۹ بخواند: او آن را نمی‌داند (در ترجمه ما لا یعلم). Tabuji dao de nage: تا ب جی دژ د نا ق.

نسخه مرعشی

این نسخه به شماره ۱۴۷۴ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی در قم است. آقای حافظیان آن را در فهرست نسخ عکسی مرعشی، ج ۴، ص ۳۳۹ - ۳۴۱ معرفی کرده است. این نسخه عکسی از چین تهیه شده است اما به نظر نمی‌رسد که همان نسخه من یعنی نسخه مسجد دون باشد، چون با نسخه

چین اختلافاتی دارد، مثلاً گاهی ترکیبات و لغات کهن را تغییر داده و مثلاً به جای بدبخت می‌نویسد بخت بد. این نسخه هم ارزش‌های ویژه‌ی دارد به جای نشستن، شستن (۳۳۳) می‌نویسد که در متون کهن دیگر هم دیده شده است. به جای سه دیگر مکرراً سیدیگر آورده است. در پهلوی هم sidig(ar) است. به جای بیشتر، بشتر (ص ۳۰۷، ۳۳۵) می‌نویسد که تلفظ کهن بوده است و در برخی از لهجه‌ها هم چنین است. در پهلوی wēs به معنای بیش است با یاء مجهول یعنی پش. به جای البته، البته (ص ۳۳۴) می‌نویسد یعنی نگارش تشدید را مراعات نمی‌کند^۱. از جمله تلفظ‌های کهن تقریباً بی‌نظیر در این نسخه دیو با همین اعراب است (ص ۱۳۶، ص ۱۳۷) این تلفظ کهن‌تر از فارسی دری و پهلوی است. در پهلوی دیو، dēw است، اما این تلفظ اوستایی است: daeva. اوستایی زبان مشرق ایران بود و نشانه‌هایی از آن به پهلوی پارتی که در مشرق ایران مرسوم بود رسید.

نسخه پاریس

این نسخه در کتابخانه ملی پاریس به شماره Sp 2066 نگهداری می‌شود و شادروان دانش‌پژوه آن را معرفی کرده است (نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های اتحاد جماهیر شوروی و اروپا و آمریکا، ۱۳۵۸). نسخه پاریس را هم از چین آورده‌اند و توضیحاتی به چینی دارد. چندی پیش در مجله گزارش میراث (شماره ۴۹، بهمن و اسفند ۱۳۹۰، ص ۶۶) شرح کوتاهی درباره نسخه پاریس و نسخه مرعیی نوشته بودند. اما البته از نسخه چین که ممتازترین نسخه این کتاب است ذکری نبود.

۱. در عربی البته (به معنی قطعاً) اسم مرّه از بت است و تائ آن را تائ مبالغه نوشته‌اند.

حروف چینی نخست کتاب به پایان رسیده بود که آقای دکتر علی مظفری که در فرصت مطالعاتی در سوربن بودند نسخه پاریس را یافتند و چون من در آن زمان در ایران نبودم آن را برای آقای دکتر یاسر دالوند که در غیاب من مسؤول غلط‌گیری نمونه اول بودند ارسال داشتند. آقای دالوند تا باب دهم، نسخه پاریس را با متن آماده ما مقابله کردند و موارد اختلاف مهم را در پانویس ذکر کردند. سپس من به ایران بازگشتم و بقیه کار را ادامه دادم.

نسخه پاریس از سویی شبیه به نسخه چین و از سوی دیگر شبیه به نسخه مرعشی است، اما شباهت آن به نسخه چین بیشتر است. علاوه بر شکل ظاهری خط و شباهت حاشیه‌بندی صفحات، در هر دو نسخه متن آیات و احادیث با جوهر پررنگ‌تری نوشته شده است. در هر دو نسخه برخی از علائم نگارشی مانند ویرگول به کار رفته است. هر دو در زیر سطر معنای واژه‌ها را قید می‌کنند. فهرست باب‌ها در هر دو نسخه عیناً شبیه هم است (بر خلاف نسخه مرعشی). حواشی‌یی که در دو نسخه آمده است گاهی عیناً شبیه هم است، نظیر آن چه در ص ۵۷ آمده است: ای فساد ذی‌بین... در هر دو نسخه کلماتی به چینی یا ترکی زیر کلمات نوشته شده است و البته بسامد این در نسخه چین بسیار بیشتر است (در نسخه پاریس بیشتر به فارسی می‌نویسد) در این نسخه هم ذال‌ها به صورت دال ثبت شده‌اند: گذشت، دشمنادگی، پذیرفت، اما فاء اعجمی در آن گاهی هست و گاهی نیست. نکته مهم درباره نسخه پاریس این است که بر خلاف دو نسخه دیگر، اهتمام بیشتری به توضیح مباحث دستوری دارد و از اصطلاحاتی چون: صفت مرکب، صفت فاعلی، اضافة المصدر الی الصفت، مرکب فاعلی... استفاده کرده است. هم چنین در حاشیه نسخه به برخی از مباحث ابتدایی علم بلاغت اشاره شده است نظیر: ذکر الكل وإرادة الجزء (ص ۵۳) و پیداست که طلبه این نکات را در کلاس درس از استادش شنیده و به حواشی نسخه خود وارد کرده است. اما اختلافات هم زیاد است. خط نسخه پاریس ریزتر و

متأخر از نسخه چین است. هر چند در موارد متعدد رسم الخط و سبک کهن را رعایت می‌کند مثلاً گردن را با کاف سه نقطه می‌نویسد، یا فام را گاهی با فاء اعجمی می‌نویسد، یا فرمان هاء می‌نویسد اما مثلاً بخیلی را که با یاء مصدری فارسی به اسلوب کهن است بُخل (۱۶۹) می‌نویسد یا به جای نیکوی‌ها (۳۲۶) نیکویی‌ها می‌نویسد، یا بعد از مفعول را می‌آورد (۳۲۷):

هر مؤمنی را دنیا ندهد، که در نسخه چین نیست و از همه مهم‌تر این که به جای لغت مهجور فازه (با فاء اعجمی) گاهی خامیاره (۶۵) آورده است. آقای دکتر دلوند در یادداشتی نوشته‌اند: «در صفحه ۹ نسخه پاریس اینگونه آمده است: نه بینی در خبر از پیغمبر علیه‌ام اللّهم اجعل القرآن لنا شافعاً مُشْفِعاً ولا تجعله لنا محلاً مُصدّقاً...»

در حاشیه در توضیح مُشْفِعاً این گونه آمده است: أی المُشْفِعُ الذی يُعْطَى له الشفاعة، فی شرح الوقایة.

آیا مراد شرح الوقایة، تألیف عبیدالله بن مسعود المحبوبي الحنفی متوفی در سنه ۷۴۷ هـ ق است؟ این کتاب یکی از کتاب‌های مشهور فقه در مذهب حنفی است که در شرح وقایة الروایة فی مسائل الهدایة، تألیف محمود بن صدر الشریعه (الاکبر) نوشته شده است.

در لغتنامه دهخدا (ذیل «محبوبی») این گونه آمده است: عبیدالله بن مسعود بن محبوب المحبوبي، معروف به تاج الشریعة، از علمای قرن هشتم هجری.

اوراست: شرح المواضع المغلقة من وقایة الروایة از ابن صدر الشریعة (از المعجم المطبوعات، ج ۲، ستون ۱۶۲۰).

بنابراین شاید کاتب نسخه از اواخر قرن هشتم به بعد می‌زیسته است. کاتب همچنین در باب ثانی (ص ۱۷ نسخه پاریس) در حاشیه آیه واستعینوا بالصبر والصلوة به تفسیر بیضاوی اشاره کرده است: قوله تعالی و استعینوا بالصبر والصلوة أی واستعینوا بالصبر عن المعاصی و حظوظ

النفس، والصلوة التي هي ام العبادة و معراج المؤمنين و مناجات رب العالمين، من تفسير البيضاوي.

انوار التنزيل و اسرار التأويل، معروف به تفسير بيضاوي در قرن هفتم هجری و به زبان عربی نوشته شده است. مؤلف آن ناصرالدين عبدالله بيضاوي، از متکلمان و فقهای شافعی مذهب بوده است.»

به نظر من خط حاشیه از کسی جز کاتب متن است و نسخه پاریس هم قبل از قرن هشتم کتابت شده است.

نسخه پاریس گاهی هم کاملاً شبیه به نسخه مرعشی است (ص ۳۰۱، ۳۰۳). اما به طور کلی بین این سه نسخه اختلافات مهمی نیست و بیشتر اختلافات جزئی است از قبیل آوردن فعل مضارع با «می» یا بدون «می» یا آوردن و نیاوردن «را» بعد از مفعول که اشاره شد. و از اختلافات مهم دو مورد آوردن اصل خبر پیامبر (۲۳۴، ۳۳۰) در نسخه پاریس است که در دو نسخه دیگر نیست. از آنجا که تمام موارد اختلافات در پانویس‌ها آمده است، در اینجا بیش از این اشاره نمی‌کنم.

انجامه‌های این سه نسخه

انجامه این سه نسخه متفاوت است و این نشان می‌دهد که نسخه‌های مختلفی هستند.

انجامه نسخه چین:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، خَالِقِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ فَالِقِ الْجَبَابِ فَي

۱. در متن: خالق.

۲. حَبَاب: حباب‌های روی آب است، بلند شدن آب. در متن الحَبَاب است که شاید الحُتَاب به معنی خرده‌ریزه هر چیزی باشد.

الْبَحَارِ وَ رَازِقِ الْكِبَارِ وَ الصِّغَارِ. الَّذِي وَعَدَ لِلْمُتَّقِينَ بِالْجَنَّةِ وَ الثَّمَارِ وَ وَعَدَ
الْمُنَافِقِينَ بِالْعُقُوبَةِ وَ النَّارِ وَ اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

انجام نسخه مرعشی:

الْهَمَّ أَغْفِرْ لَنَا وَ لِوَالِدِنَا وَ الْإِسَاتِيدِنَا، لِمَنْ قَرَأَ فِيهِ وَ لِمَنْ نَظَرَ فِيهِ وَ لِمَنْ
سَمِعَ فِيهِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

انجامه نسخه پاریس:

بِاللَّهِ التَّوْفِيقِ وَ الْعِصْمَةِ وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ مِنْ الْخَطَا وَ الزَّلَلِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
العَالَمِينَ، وَ الصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ،
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ أَغْفِرْ لِكَاتِبِهِ وَ لِوَالِدَيْهِ. تَمَّ الْكِتَابُ بِعَوْنِ اللَّهِ
الْمَلِكِ الْوَهَّابِ.

در هیچ کدام از این سه انجامه خبری از اسم مؤلف و کاتب و تاریخ
کتابت نیست.

مختصات املائی نسخه چین

۱. به طور کلی هم جدانویسی دارد و هم سرهم‌نویسی، اما غلبه با
جدانویسی است. گناه‌کاران (ص ۸۳) گاهی همزه «است» را حذف
می‌کند و گاهی نمی‌کند: میان است (ص ۷۸) در ص ۹۶ گفتست و یک
سطر بعد: گفته است. یا «می» را گاهی می‌چسباند و گاهی جدا
می‌نویسد: می‌دانی، میدانی (هر دو در یک سطر در ص ۷۴) و این نشان
می‌دهد که اولاً نگارش قانون خاصی نداشته است و ثانیاً نحوه تلفظ در

نگارش دخیل بوده است. اما «ب» را معمولاً می‌چسباند: بنام، بدامنت «ب» تأکید را بر سرفعال گاهی جدا می‌نویسد: به پسندد. در افعال نون نفی را جدا می‌نویسد: «نه بینی» به جای «نینی» (همه جا). یعنی «نه» نقش قید را دارد، چنان‌که شهید بلخی می‌گوید:

مرا به جان تو سوگند و صعب سوگندی که هرگز از تو نه کردم^۱ نه بشنوم پندی
 ۲. همزه و «ی» را با هم می‌نویسد: تاییا، سیوم.

۳. «ی» خطاب (ای) را با همزه می‌نویسد. نکرده به جای نکرده‌ای، بنده به جای بنده‌ای.

۴. در اضافه معمولاً به جای «ی» همزه می‌گذارد: کاره‌اء (ص ۷۶) در قرون ۴ و ۵ و ۶ و حتی ۷ صامت میانجی همزه به جای «ی» مرسوم بود.
 ۵. «پ» را معمولاً به صورت «ب» می‌نویسد: بیغامبر، بس (به جای پس) اما در مواردی هم «پ» می‌نویسد مثل: پُر، پنانج به معنی هُوو (بنانج).

۶. «چ» را با یک نقطه می‌نویسد: جون (چون)، جاره (چاره)، جنان (چنان).

۷. دال شناسه را غالباً به صورت «ت» می‌نویسد: بازبریت، بازدهیت. این مختصه گاهی حتی در قرن هفتم (در شعر مولانا^۲) هم دیده می‌شود.
 ۸. هم «که» و هم «کی» دارد: دیو پشیمان کند ترا از آن‌که در خیر می‌آید کی... (ص ۱۷۲). در مورد که و کی (و چه و چی) شمس قیس^۳

۱. که امروزه می‌نویسند: نگردم.

۲. گوهر پاک از کجا، عالم خاک از کجا بر چه فرود آمدیت؟ بار کنید این چه جاست

ج ۱، غزل ۴۶۳

۳. المعجم، تصحیح نگارنده، ص ۲۷۱ - ۲۷۰.

قاعده‌یی را بیان می‌کند که کاتبان همیشه آن را رعایت نمی‌کردند. به گفته شمس قیس «کی» اشاره به مردم را به صورت «که» می‌نویسند: که می‌گوید؟ اما که تفسیری را به صورت کی: گفتم کی برو. در جمله حقایق که مثال زدیم که نخست (از آن‌که) سببی است (که شمس قیس اشاره نکرده) و کی دوم تفسیری (بیانی).

۹. گاهی بالای سین سه نقطه می‌گذارد: شکالیدند (ص ۱۳۳) به جای سگالیدند، شپرد به جای سپرد.

۱۰. بالای کاف سه نقطه می‌گذارد تا گاف خوانده شود: مگر (مگر) گرد (ص ۱۳۷) (گرد)، گوز (گوز)، گر (۲۳۰) به جای گر.

۱۱. در کلمات مختوم به «ه» در جمع ه تبدیل به گاف می‌شود مثل: داننده / داندگان، اما کاتب هر دو نسخه «ه» را هم می‌نویسند: نمازگزارنده‌گان. و این هم شاهد دیگری است که املاء بر حسب تلفظ بوده است.

۱۲. کسره اضافه را بر روی های غیرملفوظ نمی‌آورد و مثلاً «همه...» را به صورت «همه» می‌نویسد یا به جای «طلبه علم»، «طلبه علم» می‌نویسد. در متون قدیم گاهی «همه» و «جمله» در اضافه بدون نشانه اضافه آمده است:

همه شهر بشورید چو آوازه درافتاد که دیوانه دگر بار ز زنجیر رهیده است
مولانا

من در بازنویسی نسخه «همه» را بدون کسره اضافه (مثل متن) نوشتم اما در موارد دیگر کسره اضافه را افزودم.

۱۳. در غیر کلمات مختوم به های غیرملفوظ هم گاهی کسره اضافه نمی‌آورد و مثلاً «بر سز جمع» (ص ۷۸) به جای «سز» می‌نویسد.

۱۴. در کلمات عربی که با الف و لام شروع می‌شوند الف را به صورت «و» در بالای کلمه می‌نویسد: نُعیم به جای النعیم.

۱۵. چون در عربی الف ممدوده همزه دارد، به قیاس آن بعد از های جمع فارسی همزه می‌آورد: علم‌ه‌اء (ص ۲۸۲) و گاهی هم نمی‌نویسد: علم‌ها.
۱۶. در هر سه نسخه تأثیر تلفظ بر رسم الخط مشهود است: نه یفتاده (۲۰۲) یا: بیوه‌گان، بنده‌گان و نظایر آن.

اما مهم‌ترین ویژگی‌های املائی نسخه چین سه مورد زیر است:

۱. فاء عجمی نوعی تلفظ خاص بین «و» و «ف» بوده است و در اقدم نسخ المعجم بدان اشاره شده است. کاتب چین این تلفظ را با سه نقطه بر روی «ف» نشان می‌دهد مثلاً به جای فراز، فَرّاز (ص ۲۳۱) می‌نویسد و فام (وام) را فام می‌نویسد: فَاژه (۱۰۳) به معنی خمیازه است. با این نقطه‌گذاری بر روی برخی از حروف بر تلفظ تأکید دارد مثلاً گر را به صورت گَر (ص ۲۳۰) می‌نویسد که قبلاً اشاره شد.

۲. در مورد دال و ذال قانونی وجود داشت که در برخی از نسخ کم و بیش رعایت شده است مثلاً ندید را ندید می‌نوشتند اما برعکس این که ذال را دال بنویسند بسیار نادر است اما در هر سه نسخه حقایق برخی از کلمات که امروزه با ذال تلفظ می‌شوند با دال نوشته شده‌اند مثلاً گذاشتن و مشتقات آن را با دال می‌نویسد: بگداشته‌اند، بگدارد بگدازدی، گدارند، گداشت، بگدارند. همچنین دشمنانگی را با دال می‌نویسد.

۳. گاهی در مواضع مکث از ویرگول استفاده می‌کند به سوی آسمان، (ص ۲۴۵): برابر او، (ص ۸۰) دوست داشتی، (۳۱۷) و این نشان می‌دهد که نوعی سجاوندی در قدیم ملحوظ نظر کاتبان بوده است.

مختصات آوایی

به برخی از مختصات آوایی در بخش مختصات املائی اشاره شد. زیرا مختصات آوایی در املا نموده می‌شود. به چند مورد دیگر در اینجا اشاره می‌شود:

۱. هم دیباه و هم دیبا دارد.^۱ چنان‌که در متون کهن این مختصه را در کلمات مختوم به مصوت بلند «آ» در کلماتی چون شناه / شنا، گیا / گیاه، دریا / دریا هم می‌بینیم.^۲
۲. برخی از کلمات فارسی که لابد برای طلبه‌های چینی ناآشنا بودند اعراب دارند. در حاشیه نسخه چین در معنی لغتی نوشته است: جُوان. در نسخه پاریس هم جُوان با اعراب آمده است در پهلوی هم juwān است.
۳. برخی از کلمات با دو تلفظ آمده است، مثلاً هم «زبان» می‌نویسد و هم «زفان» که گویا به ضم اول تلفظ می‌شد. در پهلوی zuwān و uzwān است. خمیازه را خمیازه نوشته که گویا تلفظ مردم ناحیه سغد بوده است. سوزنی سمرقندی گوید:

پس از آن جمله شادمانه بگشت به تب سرد و خامیازه من

(نقل از حواشی برهان قاطع)

- «انجامیدن» را هم «انجامیدن» (هر سه نسخه) نوشته است. هم «سدیگر» می‌نویسد و هم «سیدیگر» در مرعشی هم بیشتر سیدیگر است چنان‌که هم «سه» می‌نویسد و هم «سی» به همان معنی (ص ۱۷۵). در پهلوی هر چند «سه»، «se است اما «سه دیگر»، sidigar است.
۵. درز را به صورت «درژ» (ص ۲۳۶) نوشته است.
۶. به طور کلی تلفظ‌های کهن دارد که از همه مهم‌تر «دییو» در نسخه مرعشی (ص ۱۳۶، ص ۱۳۷) است که تلفظی نه تنها کهن‌تر از فارسی

۱. در پهلوی dēbāg.

۲. رک کلیات سبک‌شناسی، ص ۲۷۱.

دری بلکه پهلوی است. این تلفظ اوستایی است.
۷. در نسخهٔ مرعشی که نسخهٔ اساس من نیست گاهی تلفظ‌های قابل توجهی است مثلاً همه جا «بیشتر» را «بشتر» می‌نویسد. بیش در پهلوی هم به یاء مجهول است: wēš

در هر سه نسخه تلفظ‌های غیرمتعارفی دیده می‌شود، از قبیل: بُیری (بردن)، بُیرهیزد (پرهیز کردن)، بَجلی خواستن (حلالیت)، بَزَه (گناه)، سُرَه (ممتاز، مختار)

مختصات لغوی

لغات و ترکیبات کهن و گاه نادر مربوط به حوزهٔ زبانی ترکستان و ماوراءالنهر (سغد: سمرقند و بخارا) دارد. فهرست لغات جداگانه در آخر کتاب آمده است. در اینجا هم به مواردی اشاره می‌شود:

نمونه‌یی از لغات نادر

پنانج (هوو)، فاژه (خمیازه)، زچکی (نفاس)، قُلاج (مقدار درازی هر دو دست)، گوپک (دگمه)، شخولیدن (شوریده داشتن)، شستن (نشستن)، بلایگی (فجور)، دشمنادگی^۱ (دشمنی)، گوهرتاب (نوعی معجز).

نمونه لغات کهن یا استعمال خاص

«نیز» (ص ۷۱) به معنی «هرگز». در المعجم (مصحح نگارنده ص ۳۱۹) در مورد یتیی از ازرقی می‌نویسد: «بنیز به معنی هرگز استعمال

کرده است و قدما این کلمه را هم به معنی نیز و هم به معنی هرگز استعمال کرده‌اند.» «نیستی» (ص ۱۶۵) به معنی «فقر». فردوسی گوید: مصیبت بود پیری و نیستی! دیو را معمولاً به جای «شیطان» به کار می‌برد: دیو پشیمان کند ترا (ص ۱۷۲). اما یک بار هم بین آن دو فرق گذاشته و ابلیس و دیو (۳۲۹) را با هم آورده است. «بانگ نماز» (ص ۷۱) به معنی «اذان» چنان که فرخی سیستانی گفته است:

یاد باد آن شب کان شمسۂ خوبان طراز

داشت بیدار مرا تا به گه بانگ نماز

این واژه در قدیم از لغات عادی بود و در کیمیای سعادت و بسیاری از متون کهن دیگر آمده است.

«اوکندن» (ص ۵۹) که تلفظی است از «افکندن». نوعی تلفظ بین «و» و «ف» داشتیم که آن را گاهی به فاء عجمی با سه نقطه می‌نوشتند. در پهلوی abgandan است.

لغات عربی

با آن که اساس کتاب بر لغات و عبارات پارسی کهن است اما گاهی از لغات غلیظ عربی هم استفاده کرده است، مثلاً متعاقباً به معنی کسی که از خود عاقلی نماید یا عون کردن به معنی کمک^۱ و یاری.

تصرف در لغات عربی

یکی از راه‌های دفاعی زبان فارسی در مقابل عربی تصرف در ساخت و

۱. کومک لغت مغولی است و در قرون نخستین معمول نبوده است.

معنای لغات بود که در متون کهن نمونه‌های متعدد دارد و در حقایق هم دیده می‌شود:

قربانان به معنی نزدیکان و خویشان. غزات کردن به جای غذا کردن.

لغات در معنای امروزی

خوردن: به معنی خودخوری که امروزه مرسوم است و می‌گوییم خودش را از حسد می‌خورد. در حقایق (۲۴۴) گوید: بیش از آن‌که بدان محسود بلایی رسد، آن حاسد خود را خورده باشد.

هم خود خورند خویشان از خشم من از آنک

بوالواسعان خشک مزاجان تَرَمَنند

سنایی

برافتادن به معنی فهمیدن است: کسی قرآن را برافتد (ص ۵۰) امروزه افتادن را به معنی فهمیدن به کار می‌برند، افتاد؟ (یعنی فهمیدی) که ظاهراً کنایه است (افتادن پول در تلفن‌های همگانی)

ترکیب‌سازی

ترکیب‌سازی (عمده با پیشوند و پسوند و فعل معین و اسم فاعل و مفعول مرخم) در این کتاب بسیار چشمگیر است: رَجِم پیوند به معنی فامیل دوست. بی‌علم: بی‌سواد. روزگار ضایع کردن: عمر برباد دادن. بی افتادن: فهمیدن. گردن‌آوری: تسلط جویی. دیرگیر: مهلت دهنده، دیرآینده. پیدا کردن: معلوم کردن.

۱. مرگ را و گور را فراموش نباید کرد که همچنان که دیرگیر است سخت‌گیر است.

مختصات نحوی

۱. آوردن فعل دوم به صورت مصدر، مخصوصاً بعد از توانستن و یارستن و امثال آن‌ها: نتواند بیرون آمدن، نتواند رسیدن، مشغول باید بودن.

۲. استعمال «می‌باشد» به جای «است» که در متون کهن کم است ولی امروزه مرسوم شده است: این نیز غیبت می‌باشد (۲۳۱). می‌باشد گویا در ماوراءالنهر مرسوم بود و امروزه هم در افغانستان رایج است، اما مورد پسند فصحای ایران نبود، هرچند گاهی به ندرت به کار برده‌اند.

۳. «نه» در نقش قید نفی که فعل را منفی می‌کند: نه زیان می‌کند (ص ۱۵۱) یعنی زیان نمی‌کند. نه نیکوکاری باشد (ص ۷۱) یعنی نباشد.

۴. استعمال‌های کهن «را»

الف: «را» به معنی «برای» همراه با «برای» (یا بهر) که به اصطلاح امروز «را» زاید است:^۱ «از برای فخر و مباهات را می‌آموزند» (ص ۴۱). از برای درمی‌را، از بهروی را (ص ۷۹).

ب: «را» به معنی «برای»: از شادی را (ص ۶۵). او را از آن حال تو معلوم گردد (ص ۱۶۷).

ج: راء زاید: بر همه دردها را (ص ۶۶) حکم آن خانه را حکم مسجد باشد (ص ۷۴) بشارت ده بر گناه‌کاران پشیمان‌شده را (ص ۸۳). «را» بعد از فاعل که زاید است: ایشان را غم این کار داشته‌اند (۲۱۲). یک کاربرد خاص این است که در صورتی که «را» بعد از فاعل جمع زاید باشد فعل

۱. از مختصات رایج در سبک خراسانی است:

ز بهر حالت اوراست چندین نفس مستوفی ز بهر حالت چندین نفس مستوفی

جمله مفرد است: ایشان را از آفریده‌گار روی تابد (۳۳۲). در مثال قبلی هم در نسخهٔ چ به جای داشته‌اند، «داشته است» آمده.

۵. استفادهٔ فراوان از افعال پیشوندی: در ساختن به معنی کنار آمدن، در خزیدن، بر افتادن به معنی فهمیدن. در آمدن: از این راه درمی‌باید آمد (ص ۶۲)، در رفتن به معنی وارد شدن، فرو گرفتن، اندر نگرستن: اندر می‌نگرند (ص ۶۴)

۶. تکرار فعل که امروزه اطناب شمرده می‌شود اما در قدیم رایج بود. در متون پهلوی نه تنها تکرار فعل بلکه سایر اجزاء جمله هم رویه‌ی عادی بود: خواجه نخوانند و امام و فقیه نخوانند (ص ۵۷). ویران کند و پاره پاره کند (ص ۵۸) مالش کم کن و فرزندانش کم کن (ص ۵۵). در ص ۷۴، فعل «باشد» را تکرار کرده است.

۷. تبدیل کلمهٔ عربی به فارسی مثلاً با آوردن یاء مصدری فارسی: فاسقی به جای فسق. امامی کردن (ص ۶۱) به جای امامت.

۸. آوردن «وی» (ضمیر منفصل) به جای «خود» (ضمیر مشترک): پُر نکند آدمی خنوری بدتر از شکم وی (ص ۱۰۵) به جای «خود». کوزهٔ گلی پیش وی نهاده (ص ۲۳۷) یعنی پیش خود نهاده.

۹. پسوند صفت تفضیلی (تر) و صفت فاعلی (ترین) به صفت می‌چسبد درویش‌ترین، بخیل‌تر. اما در حقایق گاهی کاربرد آن قابل تأمل است: عفو دوست‌تر باشد (ص ۱۴۰) و در این آیت از این باب بیان‌تر گفتست (۲۴۰).

۱۰. آوردن یاء ترادف صفات:

سیاهی درازی (ص ۲۲۶).

۱۱. استفاده از مر مفعولی به کرات:

خداوند تعالی گفت مر جبرئیل را که بگوی مر موسی را... (ص ۲۴۶).

۱۲. آوردن «این» و «آن» در مقام حرف تعریف. «این» و «آن» اسم بعد از خود را معرفه به عهد ذهنی می‌کند، چنان‌که «الجاهل» را به «آن جاهل» ترجمه کرده است (ص ۱۷۰). و آن خیر می‌توانی کرد و آن قلم در گردن تو بماند (ص ۱۷۲) یعنی همان خیر و وامی (فام) که قبلاً گفتیم. این درویش ابتدا کرد (ص ۱۷۴) زیان کرد و بخش خویش از بهشت به باد داد آن زن ابولهب (ص ۲۴۴).

۱۳. «او» به جای «آن»:

اورا بیافریده است (ص ۱۴۸) که مرجع ضمیر دنیا است.

۱۴. افعال نیشابوری

اورا بکشته‌استی (ص ۲۴۱)، ویران کردستی (ص ۲۵۵)

۱۵. یاء گزارش خواب ندارد (رک ص ۲۵۳ که خوابی را نقل می‌کند).

۱۶. یاء شرط و جواب شرط:

اگر او نیز از پارسایی حقیقی خبر داری بدین خبر کارکندی (ص ۱۲۳)

۱۷. تقسیم نشدن فعل مضارع به اخباری و التزامی به نحوی که هرکدام

را می‌توان به جای دیگری به کاربرد (مضارع بدون می و ب هم همین

حکم را دارد):

باید که بر موافقت شریعت می‌رود (ص ۱۴۳) یعنی برود. به انگشت

میانگین می‌مالد (یعنی بمالد)، تا آن پلیدی برود (ص ۲۶۰). اگر چه همه شب

تا بامداد ایستاده و همه قرآن در نماز می‌خواند (بخواند) (ص ۵۲).

۱۸. ماضی و مضارع به جای هم:

«آید» به جای «آمد»: چون به خویشتن بازآید نفس را گفت (ص ۷۷)

یعنی می‌گوید. شبی در گورستان می‌رفتم آوازی می‌آید (ص ۱۹۵) به جای

می‌آمد. می‌بریدند و ایشان را می‌دادند تا می‌خورند (ص ۲۲۰) به جای

می‌خوردند.

این امر بیشتر در مواردی است که نقل روایت یا خواب می‌کند.^۱

۱۹. معانی مختلف «تا»:

معاویه را... گفتند تا ترا فلان کس بد گفت (ص ۱۳۹) که «تا» در نقش «که» به کار رفته است.

۲۰. استفاده از ترکیبات و اصطلاحات کهن زبان فارسی:

سزای چیزی بودن: ایشان سزای آن نباشد (ص ۹۷) یعنی مستحق و شایسته. به کسی نشمردن (ص ۱۸۰): حساب نکردن. به نماز بیش از ابلیس توانی کرد (ص ۸۳) «به» به اصطلاح زاید.

۲۱. آوردن «مردم» به صورت مفرد:

مردم متواضع نتواند بود تا درویش نباشد (۲۰۵)

۲۲. «به» زاید:

چه تو به نماز بیش از ابلیس نتوانی کرد (۸۳)

۲۳. یاء تشبیه که بعد از صفت می‌آید:

پیش منکر و نکیر جواب زود تواند گفت و از گور همچنان گویانی سر برآرد (۳۱۹)

البته در نسخه م و چ گویان است و گویانی فقط در نسخه پ آمده است.

حواشی نسخه‌ها

از قدیم تا همین امروز در حول و حوش مدارس کتابفروشی‌هایی بود که متون درسی طلاب را تهیه می‌کرد. کسانی را که به نسخه‌برداری و صحافی و فروش نسخه‌ها و کلاً به کار کتاب مشغول بودند و زاق می‌گفتند که پیشه

۱. یاء گزارش خواب ندارد.

آنان وراقت بود. دکان‌های وِزّاقی تا حدودی حکم مغازه‌های فتوکپی را داشت، اسناد و وثقیه‌ها و شهادت نامه‌ها را هم تنظیم و تکثیر می‌کرد. یکی از درآمدهای ثابت آنان تکثیر قرآن بود. طلبه‌های خوش‌خط هم با کار برای وِزّاقان درآمدی داشتند و نسخه‌هایی را که به آنان سفارش داده می‌شد می‌نوشتند. کاتبان و ناسخان گاهی مجبور می‌شدند به کتاب‌خانه‌ها رفته و نسخه موردنظر را همانجا کتابت کنند. وِزّاقان معمولاً اهل علم بودند. ابن‌الندیم صاحب کتاب *الفهرست* وِزّاق بود و از همین طریق اسم و رسم نسخه‌ها را در کتاب خود آورده است. اسم برخی از مشاهیر وِزّاق است از جمله محمود وِزّاق هروی (متوفی ۲۲۱) از شاعران دوره طاهریان. پدر ازرقی هروی (متوفی ۴۶۵) اسماعیل وِزّاق هروی در طوس وِزّاقی یعنی کتابفروشی داشت. او همان کسی است که فردوسی در فرار از غزنین، در خانه او در طوس پنهان شد. قیمت نسخه بسته به خط و سواد و دقت و شهرت کاتب (و البته نوع کاغذ و صحافی) فرق می‌کرد طلبه‌هایی که پول نداشتند خود کتاب‌هایشان را به سرعت نسخه‌برداری می‌کردند. به نظر می‌رسد نسخه چین و پاریس که دارای خط خوشی هستند و با دقت نوشته شده‌اند و لابد کاتب آن‌ها ایرانی بود نسخ‌گرانی بودند اما نسخه مرعی که بدخط است و کاتب آن که گویا ایرانی نبود گاهی کلمات را نقاشی می‌کند نسخه‌ارزانی بود یا نسخه‌یی بود که یک طلبه چینی یا ترک با سرعت برای خود نوشته بود.

شرح و توضیح مهم استادان معروف در حواشی همه نسخ می‌آمد، لذا برخی از کتاب‌های درسی معروف شروح مشخصی دارند مثل مطوّل و مختصر و عقاید نسفیه و رساله‌های جامع‌المقدمات و غیره. اما در سه نسخه حقایق با آن که برخی از توضیحات و معانی لغات (گاهی به چینی و ترکی و عربی و غالباً به فارسی) یکی یا شبیه به هم است اما در مجموع

مختلف است و معلوم است که طلبه توضیح استاد خود را در مجلس درس در حاشیه کتاب خود نوشته است. نیامدن اسم کاتب در هر سه نسخه هم نشان می‌دهد که حقایق یک کتاب درسی معمولی بوده که از آن نسخ بسیاری تکثیر می‌شد.

سبک حقایق

سبک حقایق کهن و اصیل و همان سبک متون قرن چهارم و پنجم است و اگر نبود ذکر ابوعلی دقاق که متوفی در ۴۰۵ هـ ق است^۱ هر آینه این احتمال هم قابل تأمل بود که شاید نوشته‌یی از اواخر قرن چهارم باشد. اگر این نثر را با نثر امام محمد غزالی (که موضوع آثار او چون کیمیای سعادت و اربعین الحقایق^۲ به متن ما نزدیک است) مقایسه کنیم نثر حقایق حداقل یک قرن قدیمی‌تر و اصیل‌تر است. از سوی دیگر باید توجه داشت که نوشتار متون مربوط به حوزه سفد و تخارستان قدیم به صورت طبیعی کهن‌تر و اصیل از متون حوزه خراسانند. لذا زمان نگارش حقایق به اقرب احتمالات قرن پنجم یا نهایتاً اوایل قرن ششم است.

حقایق با آن‌که از کتب مذهبی است لغات عربی آن کم است. در ترجمه لغات و عبارات عربی، معادل‌های بسیار کهن و فخیم دارد، مثلاً در ترجمه ثکلیثک اُمک (یعنی مادرت به عزایت بنشیند) گوید: تهی نشیناد مادرت از تو (ص ۲۰۷). یا در ترجمه اَعِدَّ لِلْفَقْرِ تَجْفَافاً آورده است: تیر

۱. ابوعلی دقاق متأخرترین کسی است که از او نام برده است.

۲. اربعین الحقایق، منسوب به محمد غزالی، مصحح پریا زواره‌نیان، زوار، ۱۳۹۵.

درویشی را برگشتوانی ساخته دار (ص ۵۵) به جای قطره‌های ادرار می‌گوید: سرشک‌ه‌اء پیش‌آب. به طور کلی فخامت و صلابت و آهنگ جملات او یادآور شاهنامه و تاریخ بلعمی است:

از آن وقت باز که او را بیافریده است از دشمنادگی را (ص ۱۴۸) هرکه را پشه آفریده باشد بار پیل بر نتواند داشت^۱ (ص ۱۱۱)

در مورد مرگ می‌نویسد: همچنانکه دیرگیر است، سخت‌گیر است (ص ۲۷۰) در فروخته بازگشتن درست نیاید (ص ۱۵۴) یعنی جنس فروخته شده پس گرفته نمی‌شود.

هنوز مردم چندان با عربی و معارف اسلامی آشنایی ندارند و لذا مثل همه کتب آن دوران اخبار و آیات را به فارسی ترجمه می‌کند، و گاهی هم در ترجمه اضافه‌هایی از خود می‌آورد. حذف به قرینه ندارد و لذا خواننده امروزی احساس اطناب و پرگویی می‌کند مثل تکرار «گفت» در ص ۱۴۷. همه کس را به علم حاجت است و علم را به عقل حاجت است (ص ۱۷۸). باید توجه داشت که تکرار فعل و اجزاء جمله در نثر پهلوی امری بسیار عادی بود. باری نویسنده حقایق هم کلاً به اطناب علاقه دارد و این اطناب بجز تکرار فعل در سایر اجزاء جمله هم مشهود است: نه بینی که در خبر می‌آید از پیغمبر صلعم که او گفت (ص ۲۵۰) لا اقل «او گفت» زاید است. در این مسأله اطناب علاوه بر سابقه آن در نثر پهلوی و مسائل بلاغی (علم معانی) باید توجه داشت که شیوه واعظان و آموزگاران اخلاق و دین هم بوده است. اتفاقاً گاهی (مثلاً ص ۵۷) حس می‌شود که نویسنده حقایق مجالس خود را نوشته است یا مجالس او را نوشته‌اند و مثلاً به جای خواننده از شنونده سخن می‌گوید. نمونه را در ص ۵۹ می‌گوید: «من دانم

۱. شاید ضرب‌المثل باشد.

که تو به گفتار من ازین باز نباشی.» البته اشارات متعددی هم موجود است که نویسنده کتاب را نوشته است: «این کتاب برخوانی» (ص ۵۹). یا در آغاز کتاب آورده است که «جمع کنم» و در ص ۳۲۷ به نویسنده بودن خود اشاره می‌کند.

در متون کهن در آمیختگی شعر و نثر نیست یا کم است. در زمان تألیف حقایق، هنوز رباعیات منسوب به بزرگان صوفیه جعل نشده یا رواج نیافته بود. لذا در حقایق جز یک رباعی نیامده است که البته چهار قافیه‌ی است که از مختصات رباعیات اصیل و کهن است.

یک نکته جالب در متون کهن که مخصوصاً در نثر فنی چشمگیر است ترکیب عناصر ایرانی و اسلامی با هم است. در حقایق هم این مختصه را می‌بینیم. مثلاً به جای الله می‌گوید: ایزد عزوجل (ص ۱۴۸).

حکایات این کتاب بی‌مزه و اغراق‌آمیز است و در سنجش با حکایات کتبی چون تذکرةالاولیاء و مقامات شیخ ابوسعید لطفی ندارد. به نظر می‌رسد که فصل‌بندی‌های کتاب هم از منطق خاصی پیروی نمی‌کند، مثلاً باب بیستم در ذکر خداست و باب بیست و یکم در خمر. اما در نیمه اول کتاب (مثلاً تا باب پانزدهم) انسجام بیشتری دیده می‌شود. برخی از باب‌ها بسیار کوتاه است مثلاً باب سیزدهم که فقط یک صفحه است و باب پانزدهم که دو صفحه است. اما برخی از باب‌ها بسیار مفصل است مثل باب ۲۸. برخی از باب‌ها (مثلاً باب بیستم) خیلی حوزوی و خسته‌کننده و پر از روایت‌های دراز است.

از نشانه‌های تجدد در سبک که بعدها برجسته می‌شود در این کتاب هم موارد اندکی مشهود است مثلاً «می» (به جای همی) و «در» به جای «اندر» دارد البته از اندر هم گاهی استفاده کرده است.

به لحاظ ادبی، گاهی اضافه تشبیهی آورده است اما از استعاره و صنایع ادبی (جز گاهی سجع) خبری نیست.

مختصات سبکی حقایق در مقام گرایشی در درون سبک دوره خراسانی - گرایش ماوراءالنهری یا سغدی - کم و بیش در متون دیگر هم دیده می‌شود. ذیلاً به شباهت آن به یک متن دیگر از همان گرایش اشاره می‌شود.

برخی از شباهت‌های سبکی حقایق با «شرح منظومه خلاقیات نسفی»: محقق فاضل آقای علی صفری آق قلعه در مقاله‌یی تحت عنوان «شرح فارسی منظومه خلاقیات نسفی»^۱ (نسخه مورخ ۶۶۵ ه.ق) ضمن معرفی اثر برخی از ویژگی‌های سبکی آن را ذکر کرده است که چون به ویژگی‌های سبکی حقایق (که مثال‌های آن را به خلاصه مقاله افزوده‌ایم) بسیار شبیه است، به خلاصه آن اشاره می‌شود.

اصل منظومه خلاقیات از نجم‌الدین ابوحفص عمر بن محمد بن احمد نسفی (۴۶۱ - ۵۳۷ ه.ق) است که آن را در ۵۰۴ سروده است. شرح فارسی این اثر از مؤلفی ناشناس است و در میانه سال‌های ۵۰۶ تا ۶۶۵ ق صورت گرفته است. «این شرح از دیدگاه زبانی چندان از زبان معیار دور نیست^۲ و کاربردهای دستوری و واژگانی نادر و کم بسامد آن اندک است، اما با توجه به برخی قرائن زبانی به ویژه کاربرد شماری واژه‌ها و تعبیرات رایج در گونه ماوراءالنهر، می‌توان گفت که اثر متعلق به گونه فارسی ماوراءالنهر است.»^۳

۱. مجله آینه میراث، شماره ۵۹.

۲. به نظر نویسنده یکی از دلایل نگارش اثر در سده ششم یا نیمه نخست سده هفتم است که زبان فارسی به یک ثبات و اجماع نسبی زبانی دست یافته بود. (ص ۲۲).

۳. صص ۹ و ۲۱.